

## مؤلفه‌های «توحید اجتماعی» در قرآن با تأکید بر اندیشه‌های آیت‌الله خامنه‌ای<sup>مد ظله</sup>

محمد عرب الحی \*

فریده پیشوایی \*\*

### چکیده

«توحید اجتماعی» از مجموعه موضوعات کلام اجتماعی و ثمره نواندیشی متفکران مسلمان معاصر در باورها و عقاید است که در راستای نفی سلطه استکباری غرب (شرک اجتماعی) و اصلاح وضعیت کشورهای مسلمان، فهمی اجتماعی از توحید را پیشنهاد می‌دهد که البته معنا و مؤلفه‌های آن چندان روشن نشده است. آیت‌الله خامنه‌ای از جمله اندیشمندانی است که در امتداد اندیشه امام خمینی<sup>ره</sup> در کلام اجتماعی ورود داشته و بر اساس قرآن، در این زمینه طرح بحث کرده‌اند. از این رو در مقاله حاضر تلاش شده است با تأکید بر اندیشه ایشان، مؤلفه‌های توحید اجتماعی از قرآن استخراج شود. نتایج این مطالعه که به روش توصیفی-تحلیلی و متکی بر اطلاعات کتابخانه‌ای انجام شده، نشان می‌دهد ایمان به وحدانیت خداوند، اعتقاد ذهنی و فردی صرف نیست، بلکه صبغه اجتماعی می‌یابد. بر این اساس، پذیرش ربوبیت الهی (توحید ربوبی) و نفی هرگونه حاکمیت غیر الله، دو مؤلفه اصلی توحید اجتماعی هستند که طبق آیات قرآن، سایر مؤلفه‌ها همچون پذیرش هدف‌داری خلقت و مسئولیت‌زایی نسبت به جامعه و عالم هستی، پذیرش حاکمیت مطلق الله در همه ابعاد زندگی اجتماعی و فردی، جهت‌گیری اعمال و عواطف به سوی الله، قوام ابدی و جهت‌گیری اجتماعی سایر عناصر دین، زیرمجموعه مؤلفه توحید ربوبی‌اند و نفی حکومت طاغوت‌ها و لزوم تشکیل نظام الهی، نفی هرگونه انحصارطلبی و امتیازخواهی و نفی تئوری‌های غیرالهی، زیرمجموعه مؤلفه توحید عبودی به شمار می‌روند که در یک نگاه کلی، حقیقت توحید اجتماعی را آشکار می‌سازند.

**واژگان کلیدی:** آیت‌الله خامنه‌ای، توحید اجتماعی، قرآن، مؤلفه.

---

\* دانشیار گروه منطق فهم دین پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. قم. ایران. [Arabsalehi@iiict.ac.ir](mailto:Arabsalehi@iiict.ac.ir)  
\*\* دانش‌آموخته سطح چهار تفسیر تطبیقی مؤسسه آموزش عالی حوزوی معصومیه. قم. ایران (نویسنده مسئول) [f.pishvaei@dte.ir](mailto:f.pishvaei@dte.ir)

## مقدمه

در امتداد نهضت بازگشت به قرآن و ضرورت اصلاح و حل مشکلات جوامع اسلامی، مسلمانان نواندیش عرب و ایرانی در دهه پنجاه و شصت شمسی به این نتیجه رسیدند که هرگونه پیروی استقلالی از آفریدگان، همچون پیروی از غرب و فرهنگ و ارزش‌های آن، گونه‌ای از شرک است (شرک اجتماعی) و تنها راه حل بهبود وضعیت موجود، اعراض از فرهنگ استکباری و طاغوتی غرب و تحول در نوع فهم عقاید، از جمله توحید، بر اساس قرآن به عنوان اصلی الهام بخش و حقیقتی زندگی‌ساز است که سررشته زندگی را به دست خداوند می‌سپارد. ثمره این خوانش از توحید، که آن را توحید اجتماعی می‌نامیم، در پیروزی انقلاب اسلامی به شکل عملی تجلی یافت. در کنار این عامل، توجه به حاکمیت روح توحید بر سراسر قرآن و نیز بسامد آیات اجتماعی قرآن، از جمله عواملی است که پرداختن به فهم اجتماعی از قرآن را ضروری می‌نمایاند و به طریق اولی، پرداختن به این رویکرد جدید در توحید را که محوری‌ترین مسئله شناخت دین است، حائز اهمیت می‌کند. تحقیقات نشان داده است بیش از ۷۰ درصد آیات قرآن، دارای صبغه اجتماعی هستند و این به آن معناست که روح اجتماعی، از آموزه‌های دین اسلام جداشدنی نیست. از طرفی همین فراوانی، در آیات ناظر به توحید نیز مشاهده می‌شود، ولی در بسیاری از موارد، اندیشمندان مسلمان و نظریه‌پردازان اجتماعی از آنها غفلت کرده‌اند. برای مثال، توحید در ماهیت و ذات خود، دارای ابعاد اجتماعی است و این امر، از آیات قرآن نیز برداشت می‌شود، اما در تحقیقاتی که تاکنون در زمینه توحید انجام شده است، رویکرد اجتماعی در فهم توحید، آشکار نیست و تنها در دهه‌های اخیر و در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی، این موضوع مورد توجه مصلحان اجتماعی قرار گرفته و برجسته شده، ولی پس از آن نیز تحقیقات تکمیلی صورت نگرفته است.

از پیشگامان پرداختن به این موضوع می‌توان از امام خمینی علیه السلام شهید مرتضی مطهری، دکتر علی شریعتی و آیت‌الله خامنه‌ای یاد کرد. آیت‌الله خامنه‌ای در کتاب «روح توحید، نفی

عبودیت غیر خدا»، به حقیقت توحید که همان نفی بندگی و اطاعت از هر معبودی غیر از خداست، پرداخته و سپس با اشاره به تحریف مفهوم توحید و با استفاده از آیات قرآن، برخی از ویژگی‌ها و صفات مستکبران را در چندین فراز، توضیح و تبیین نموده‌اند. ایشان در نهایت، به طرح شعار توحید از سوی انبیاء و ستیز سرسختانه مستکبران با آنان و نیز رابطه خصمانه مستکبران و مستضعفان در نظام‌های غلط جاهلی پرداخته‌اند. همچنین سخنان آیت‌الله خامنه‌ای در بخش توحید کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن» که در اصل، مجموعه سخنرانی‌های ایشان در ماه رمضان سال ۱۳۵۳ش با موضوع «طرح تبیین رؤس و اصول کلی اندیشه اسلامی با تکیه بر قرآن کریم» بوده، جلوه کاملی از توحید اجتماعی است. اما با وجود این، هنوز مؤلفه‌ها و مقومات توحید اجتماعی، که نقطه کانونی کلام اجتماعی و به تبع آن معنای توحید اجتماعی است، چندان آشکار نیست.

توحید اجتماعی، که بازتفسیر عمیق و جامع از توحید است، از مقولات غیربسیط و چندبُعدی است، لذا ضرورت دارد مؤلفه‌های تشریح شده و مختصات آن روشن گردد. گفتنی است نویسندگان در مقاله دیگری، به تبیین ماهیت توحید اجتماعی و نسبت آن با توحید اعتقادی پرداخته‌اند. در مقاله حاضر، دیدگاه مختار در تبیین ماهیت توحید اجتماعی این است که توحید، معرفت حاصل از فهم اجتماعی از توحید و رویکرد اجتماعی به آن است. همچنین می‌توان گفت توحید اجتماعی، شاخه‌ای از علم توحید است که حاصل خوانش اجتماعی از توحید و رویکرد اجتماعی به آن است. با توجه به اینکه قرآن مهم‌ترین منبع معرفت اجتماعی است، طبیعتاً باید مؤلفه‌های توحید اجتماعی را در قرآن جستجو کرد؛ از این رو در این مقاله تلاش می‌شود با استفاده از قرآن و دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای، مؤلفه‌های توحید اجتماعی، از قرآن، استنتاج و در نتیجه، معنا و ماهیت توحید اجتماعی تبیین و آشکار گردد. در اینجا مراد از مؤلفه‌ها، مختصات اجزاء و عناصر مفهومی تشکیل‌دهنده توحید اجتماعی هستند که اگر نباشند، اساساً توحید اجتماعی معنا نداشته و محقق نخواهد شد.

در پیشینه خاص پژوهشی توحید اجتماعی می‌توان به مقالات «بررسی و تحلیل انتقادی دیدگاه دکتر شریعتی در باب توحید اجتماعی» (محمد پورعباس، ۱۳۹۸)، اندیشه نوین دینی،

شماره ۵۹)، «دکترین توحید اجتماعی، اندیشه‌ای بنیادین در تکامل هندسه توحیدی و تعالی معنوی موحدان» (محمد پورعباس و محمدرضا ابراهیم‌نژاد، ۱۳۹۸، پژوهش‌های عقلی نوین، شماره ۷) و «تحلیل و بررسی ابعاد معرفتی جامعه توحیدی در اندیشه دکتر علی شریعتی» (یحیی بوذری نژاد و شاهین زرعیما، ۱۴۰۰، نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان، شماره ۱) اشاره کرد که تک‌نگاشت‌های موجود در این باره هستند. همچنین نگارندگان در مقاله «تحلیل مؤلفه‌های توحید اجتماعی از دیدگاه مفسران فریقین و روایات و نسبت‌سنجی آن با واژه عبادت» (پژوهشنامه معارف قرآنی، ۱۴۰۲) از منظر مفسران فریقین و بر اساس روایات، دو مؤلفه اصلی توحید اجتماعی، یعنی ربوبیت و عبودیت مطلقه الهی را مبتنی بر کلیدواژه عبادت و همسانی آن با اطاعت، تحلیل کرده‌اند؛ اما در مقاله پیش رو، مؤلفه‌های فرعی‌تر بر اساس آیات قرآن و دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای تشریح خواهد شد.

پیش از ورود به بحث، این نکته قابل ذکر است که مراد از مؤلفه‌ها در این نوشتار، مختصات، اجزا و ابعاد مفهومی تشکیل‌دهنده توحید اجتماعی هستند که اگر نباشند، اساساً توحید اجتماعی معنا نداشته و محقق نخواهد شد. بنابراین با کارکردها و کارویژه‌های توحید اجتماعی، که دربردارنده تأثیرات و نتایج نظری و عملی آن هستند، متفاوت می‌باشند. با این وصف، مؤلفه‌های توحید اجتماعی، مقدم بر کارکردها و کارویژه‌های آن خواهند بود.

### ۱. ایمان به وحدانیت خداوند و نفی مطلق عبودیت از غیر او؛ دو مؤلفه توحید اجتماعی

با توجه به آیات مبین توحید، حقیقت توحید در قرآن، در دو محور قابل بررسی است: یکی ایمان به وحدانیت خداوند و دیگری نفی عبودیت ما سوی الله؛ یعنی اثبات بندگی خدا، در گرو نفی بندگی هر موجود و قدرت دیگر است (خامنه‌ای، ۱۴۰۱ الف، ص ۵۷). آنچه نوع متکلمان و فلاسفه و مفسران از آن غفلت نموده‌اند و سرّ اجتماعی بودن ذات توحید هم در همان است، مؤلفه دوم است. از آنجاکه نوع آیات توحیدی، هر دو مؤلفه را یک‌جا آورده‌اند، در اینجا نیز در مرحله اول، با هم بررسی می‌شوند:

﴿وَالِیٰٓ عَادٍ اٰحَاھُمْ ھُوْدًا قَالَ یَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللّٰهَ مَا لَکُمْ مِنْ اِلٰہٍ غَیْرُهٗۙ اِنْ اَنْتُمْ اِلَّا مُفْتَرُوْنَ﴾ (هود: ۵۰)؛

﴿وَإِلَىٰ تَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ﴾ (هود: ۶۱)؛

﴿إِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ﴾ (هود: ۸۴)؛

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾ (انبیاء: ۲۵)؛

در این آیات، همچنان که روشن است، در ارائه مفهوم توحید، بیش از هر چیز، بر نبود خدایی غیر از الله، منتفی دانستن الوهیت غیر خدا و برحذر داشتن از عبودیت غیر خدا تأکید، و توحید از این زاویه بیان شده است. این یعنی توحید یک سویه اثباتی دارد و یک سویه نفیی، که بعد دوم کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. برای اینکه توحید به عنوان محوری‌ترین آموزه اسلام، به نحو کامل پیاده شود، هر دو سویه اثباتی و نفیی آن باید در زندگی فردی و اجتماعی انسان مد نظر قرار گیرد. اصولاً توحید در ذات خود، اجتماعیت را دارد؛ زیرا نفی عبودیت غیر الله که در ذات توحید نهفته است، یک امر ذاتاً اجتماعی است. مطالعه تاریخ صدر اسلام نشان می‌دهد مشرکان جاهلی در توحید در خالقیت با موحدان اختلاف نداشتند، بلکه اختلاف آنها و به عبارت دیگر، انحراف اعتقادی ایشان، در مسئله توحید ربوبی در ساحت جامعه بود. مشرکان گرچه بت‌ها را خالق جهان نمی‌دانستند، اما برای آنها نوعی ربوبیت قائل بوده و در تدبیر امور جهان و سرنوشت بشر، مؤثر می‌دانستند؛ لذا آنها را پرستش می‌کردند. قرآن در این باره می‌فرماید:

﴿وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ﴾ (زخرف: ۹)؛ و در آیه دیگر به صراحت از مشرکان نقل می‌کند که «الله» را خالق می‌دانستند: ﴿وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ﴾ (زخرف: ۸۷). اما مشکل این بود که آنها پرستش بت‌ها را مایه «تقرب به الله»: ﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾ (زمر: ۳) و «عزتمندی» قرار می‌دادند: ﴿وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِّيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا﴾ (مریم: ۸۱).

بنابراین، انحراف آنان، در توحید ربوبی و به دنبال آن، در توحید عبادی بود و از این رو علت مخالفت سرسختانه با انبیای الهی از جمله پیامبر ﷺ را نیز باید در دعوت به توحید اجتماعی و انحصار ربوبیت و عبودیت خداوند در ساحت اجتماعی زندگی انسان‌ها جستجو کرد. طبق گزارش‌های تاریخی، بزرگان قریش از همان سال‌های اول دعوت آشکار پیامبر ﷺ

در شهر مکه که هنوز تعلیمات اسلام و احکام قرآن جز اندکی نازل نشده بود و محتوای آیین پیامبر ﷺ را نفی بت پرستی و دعوت به یکتاپرستی تشکیل می داد، به مخالفت جدی و نفس گیر با پیامبر ﷺ پرداختند.

تحلیل اوضاع اجتماعی آن زمان نشان می دهد با توجه به قدرت، نفوذ و موقعیت والای قریش در مکه، این قبیله، قدرت اقتصادی و اجتماعی مکه را در انحصار خویش درآورده بود و هیچ رقیبی را تحمل نمی کرد و به کسی اجازه نمی داد بدون موافقت و برخلاف میل این قبیله رفتار کند؛ بنابراین طبیعی بود که اشراف قریش، آیین پیامبر ﷺ را که منادی توحید و نفی بندگی هرچه غیر خدا بود، تحمل نکنند (ر.ک: پیشوایی، ۱۳۹۷، ص ۱۵۱-۱۵۲). مسئله درباره یهودیان و مسیحیان جزیره العرب نیز به همین منوال بود. هنگام بعثت پیامبر ﷺ یهودیان و مسیحیان اطراف مدینه اگر می خواستند دعوت پیامبر ﷺ را بپذیرند، معنایش این بود که تمام قالب های شناخته شده و فهمیده ذهن خودشان را بشکنند و از قالب ها و ارزش هایی که خودشان را به آن دلخوش کرده بودند و از مقاماتی که داشتند، صرف نظر کنند و طبقه بندی های جدیدی را در جامعه خودشان قبول کنند و به همین جهت، پذیرش ندای توحید و رسالت پیامبر ﷺ، برایشان سخت بود (ر.ک: خامنه ای، ۱۴۰۱، ص ۱۳۳).

از نظر آیت الله خامنه ای، اساس کار و حرکت انبیاء الهی، برای توحید بوده که پایه، استوانه و زمینه اساسی یک جهان بینی زندگی ساز است، نه صرفاً اعتقاد به یکی بودن و دو تا نبودن خدا. و هدف هم تشکیل جامعه توحیدی بوده و دلیل دشمنی ها با انبیاء هم به این مسئله بازگشت می کند (ر.ک: بیانات در دیدار طلاب حوزه های علمیه استان تهران، ۱۳۹۶/۶/۶).

با توجه به مقدمه یاد شده و گواه آیتی از جمله ۶۴ سوره زخرف: ﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾؛ ۷۲ سوره مائده: ﴿وَقَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ﴾؛ ۹۲ سوره انبیاء: ﴿إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ﴾؛ و ۵۱ سوره آل عمران: ﴿إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾؛ دو مؤلفه «ربوبیت و عبودیت انحصاری الله»، لازم و ملزوم یکدیگر و جدایی ناپذیرند؛ زیرا هیچ گونه سازشی میان توحید و شرک در هیچ مرحله ای نمی تواند باشد.

## ۲. تشریح مؤلفه‌های توحید اجتماعی در قرآن

با توجه به ماهیت اجتماعی توحید و دو مؤلفه اثباتی و نفیی آن که در گفتار قبل گذشت، اینک ذیل هر یک از آن دو مؤلفه اصلی، به تشریح هر کدام و بیان فروع آن بر اساس آیات توحید محور و میزان دلالت آنها در قرآن پرداخته می‌شود:

### ۲-۱. تشریح مؤلفه اول: ایمان به وحدانیت و ربوبیت مطلق الهی

مؤلفه اول توحید اجتماعی، پذیرش وحدانیت و ربوبیت مطلق الهی است که با تحلیل آن، ابعاد اجتماعی اش آشکار می‌گردد. آیات زیادی بر این امر، یعنی وحدانیت خداوند در ربوبیت عالم هستی دلالت دارند. پیام اصلی تمام آیات قرآن، یگانگی خداوند در کارگزاری و تدبیر امور و وابستگی تمام موجودات به خداوند است؛ یعنی مسلمان، این عالم را یک موجود مستقل نمی‌بیند، بلکه موجودی می‌بیند وابسته به یک قدرت بالاتر و عظیم‌تر. آیت‌الله خامنه‌ای می‌فرماید:

در جهان بینی (بینش فلسفی و زیربنایی) اسلام، همه پدیده‌های جهان، وابسته و آفریده و بنده یک قدرت برترند. این قدرت برتر، خداست. این بینش، زیربنا و قاعده اساسی تمام طرح‌ها و برنامه‌ها و افکار عملی و زندگی ساز (ایدئولوژی) در اسلام است (ر.ک: خامنه‌ای، ۱۳۹۲، ص ۱۵۵). همه این مجموعه، که نامش جهان است، از بالاتر تا پایین، از موجودات ناچیز و حقیر تا شریف و پر قدرت‌ترین موجودات جاندار و دارای خرد یعنی انسان، همه و همه، آفریده و وابسته به یک قدرت بسیار عظیم است. آن دست قدرتی که موجودات عالم را او می‌گرداند و دمام آنها را پاینده داشته و در هر لحظه‌ای برای ماندن و بودن، محتاج او هستند (ر.ک: خامنه‌ای، ۱۳۹۲، ص ۱۵۵). در جهان بینی اسلام، توحید یعنی جهان، دارای یک آفریننده و سازنده و به تعبیری دارای یک روح پاک و لطیف است و همه موجودات عالم، بندگانش، همه تحت اختیار او و در قبضه قدرت اویند و انسان هم مثل بقیه موجودات دیگر (خامنه‌ای، ۱۳۹۲، ص ۱۴۶).

بر اساس توضیحات فوق، مؤلفه‌های زیر که از آیات قرآن قابل استخراج هستند، زیرمجموعه

این مؤلفه اصلی قرار می‌گیرند:



## ۱-۱-۲. پذیرش هدفداری خلقت و مسئولیت‌زایی نسبت به جامعه و عالم هستی

از اصلی‌ترین مؤلفه‌های توحید اجتماعی، ذیل مؤلفه اصلی «پذیرش ربوبیت الهی»، پذیرش هدفداری خلقت و مسئولیت‌زایی نسبت به جامعه و عالم هستی است. توضیح آنکه در جهان‌بینی توحیدی، تمام عالم هستی و از جمله جامعه توحیدی و انسان، دارای یک هدف واحد بوده و همگی در مسیر رسیدن به آن هدف هستند، و خداوند منزّه است از اینکه کار بیهوده و بی‌هدف انجام دهد: ﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ﴾ (مومنون: ۱۱۵) و ﴿رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ﴾ (آل عمران: ۱۹۱)؛ پس ناچار برای آفرینش جهان و انسان، هدف و غرض ثابتی در کار است و البته سود و فایده آن، به خدای بی‌نیاز بر نمی‌گردد و هرچه باشد، به سوی آفریده ا عاید خواهد شد.

واژه عبث در آیه ﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا﴾، به معنای انکار مسئولیت در قبال کل دنیا است، گویا در تصور مخاطبان آیه، هستی، فقط حالتی است که در چنگ نیستی و به دور از هر هدفی قرار دارد که نمایانگر بی‌هدفی و بی‌معنایی است؛ مثل کسی که خانه‌ای می‌سازد و سپس آن را خراب می‌کند تا تمام ذرات سنگ‌هایش ناپدید شوند و بادها آنها را پراکنده کنند! منظور آیه این است که وقتی زندگی را از عواقب منفی یا مثبت آن در آخرت خلع می‌کنید، با انکار روز قیامت، بیهودگی را در خلقتش به خدا نسبت می‌دهید، گویی که زندگی برای بیهودگی آفریده شده و شما به او بازگردانده نمی‌شوید، تا در قبال اعمال خوب و بدی که قبلاً انجام داده‌اید، بازخواست شوید. اگر خداوند حق است، باید زندگی را بر اساس حقی که از تدبیری برمی‌آید و به سوی هدفی حرکت می‌کند، برپا کند (فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۶، ص ۲۰۷-۲۰۸).

آیه دیگری که این مسئله را به روشنی بیان می‌کند، ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ (بقره: ۱۵۶) است. طبق این آیه، انسان در این عالم، ره‌اشده و بی‌هدف نیست؛ بلکه مسیر آغاز و انجام و نقشه راهش مشخص است. از نظر برخی مفسران، ﴿...إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ دلالت بر حال دارد، یعنی هم اکنون در حال رجوعیم، قدم به قدم و لحظه به لحظه به سوی او برمی‌گردیم. در واقع رجوع ای الله، ظاهراً رجوع به ابدیت و ثبوت و بقاء است و از این جهت، نیکان و بدان همه



به سوی خدا برمی‌گردند (ر.ک: قرشی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۸۲).

این معنا از توحید، الزام‌آور و تعیین‌کننده هدفداری زندگی و مسیر حرکت است و ضمن مسئولیت‌زایی برای انسان و عمق‌بخشی به باور به خدا، زندگی او را معنا دار کرده و جهت می‌بخشد و حلال بسیاری از مشکلات اجتماعی و فردی خواهد بود.

از نظر آیت‌الله خامنه‌ای، مسئولیت و تعهدی که توحید به فرد و جامعه موحد می‌دهد، بسیار فراتر از امور فردی و شخصی و شامل مهم‌ترین مسائل جامعه مربوط به اداره زندگی و جامعه مانند حکومت، اقتصاد، روابط بین‌الملل و روابط افراد با یکدیگر می‌شود (خامنه‌ای، ۱۳۹۲، ص ۱۷۶). بنابراین، مسئولیت و وظایف عملی که به واسطه ایمان به یگانگی خداوند بر فرد موحد الزامی می‌شود، علاوه بر وظایف فردی، ناظر به امور کلی و کلان و ساختارهای حاکم بر جامعه و در یک کلام، ساختن جامعه توحیدی است.

این مؤلفه در توحید اجتماعی، نشان می‌دهد توحید صرفاً یک اعتقاد و ایمان قلبی نیست، بلکه در تمام ابعاد اجتماعی و فردی جامعه اسلامی حضور دارد و به تمام اهداف و مقاصد انسان رنگ‌خدایی می‌بخشد؛ به‌ویژه آنکه انسان بداند تمام عالم هستی و نیز انبیای الهی، همه رو به سوی خداوند دارند. طبق این اصل و در راستای تحقق مقاصد عالی خلقت، موحدان باید به صورت یکپارچه و مرتبط با هم، متعادل و مطابق با مسئولیت‌های محوله، عمل کنند؛ زیرا توحید، فهمیدن صرف نیست، بلکه فهمی آگاهانه و با رویکرد اجتماعی مسئولیت‌زا است (ر.ک: خامنه‌ای، ۱۳۹۲، ص ۱۴۱ و ۱۶۳). همان‌طور که بعد از مذاکرات گوناگون بین دو گروه، دو جبهه، دو آدم، قراردادهای لازم‌الاجرا به صورت قطعنامه‌ای صادر می‌شود، موحدان عالم هم از طرف پروردگارشان، از طرف خدای توحید، ملزمند که این قطعنامه را مورد عمل و اجرا قرار دهند (خامنه‌ای، ۱۳۹۲، ص ۱۷۷). طبیعتاً این قرارداد، مسئولیت‌هایی به دنبال خواهد داشت که جانشینی از خداوند در زمین و امانت‌داری الهی، از مهم‌ترین آنهاست.

طبق آیه ۳۰ سوره بقره، حضرت آدم علیه السلام در زمین عهده‌دار جانشینی از خداوند شد و طبق آیه ۷۲ سوره احزاب، انسان امانت الهی را بر دوش گرفته که نشان از مسئولیت‌پذیری او دارد. مطابق با دیدگاه صاحب‌المیزان، مراد از امانت مزبور، کمالی است که از ناحیه تلبس و

داشتن اعتقادات حق، و نیز تلبس به اعمال صالح، و سلوک طریقه کمال حاصل شود و از حسیض ماده به اوج اخلاص ارتقاء پیدا کند و خداوند، انسان حامل آن امانت را برای خود خالص کند؛ تنها خدا متولی امور چنین کسی است، و جز ولایت الهی هیچ موجودی از آسمان و زمین، در امور او دخالت ندارد، چون خدا او را برای خود خالص کرده است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۶، ص ۳۴۹).

طبیعتاً چنین انسانی که دارای مقام خلیفه الهی روی زمین و حامل امانت اوست، نسبت به خود و دیگران بی تفاوت نخواهد بود و چنان‌که گفته شده، می‌تواند مراد از این امانت، فدا کردن منافع فردی برای منافع اجتماعی، آن هم تنها برای خدا و انسانیت باشد (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۶، ص ۲۴۴).

#### ۲-۱-۲. پذیرش حاکمیت مطلق الله در تمام ابعاد جامعه

پذیرش حاکمیت مطلق الله در تمام ابعاد جامعه، از دیگر مؤلفه‌های معنابخش به توحید اجتماعی در محور اول یعنی توحید ربوبی است. با توجه به معنای عبادت یعنی خضوع و خشوع در برابر الله، اعتقاد به مدبر بودن خداوند و یکتایی او در زمامداری عالم خلقت و نفی هرگونه تأثیرگذاری مستقل از غیر خداوند، حاکمیت مطلق نیز از آن خداوند است که جز حق از او سر نمی‌زند: ﴿إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يَقُضُ الْحَقُّ﴾ (انعام: ۵۷). جمله ﴿إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ﴾، مفید حصر است و همه چیز را شامل می‌شود؛ یعنی هیچ حکمی غیر از حکم خدا نیست و غیر از خداوند هیچ‌کس در هیچ چیز حق دادن حکم ندارد و خیر و شر، تنها با حکم او تعیین می‌شود (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ص ۹ و ۱۷).

نکته مهم که نقطه ثقل توحید اجتماعی است، این است که پذیرش حاکمیت الله، تنها به زبان و قلب نیست، بلکه به صورت عینی و عملی، مقوماتی اجتماعی دارد. با این نگاه به توحید، کل جامعه یکپارچه تحت حاکمیت خداوند قرار دارد. نهادهای اجتماعی براساس توحید تأسیس شده و هدایت می‌شوند و همگان به صورت واحد، به لوازم و تعهدات توحید پایبند هستند و در یک کلام، با رویکرد اجتماعی به توحید، جامعه شکل بندگی به خود می‌گیرد.

## ۲-۱-۳. جهت‌گیری تمام اعمال فردی و اجتماعی به سوی خدا

در فهم اجتماعی از توحید ربوبی، تمام اعمال، رفتار و کنش‌ها، اعم از اجتماعی و فردی، جهت و رنگ الهی می‌گیرند و معنادار می‌شوند و به هر مقدار که جامعه از این جهت‌گیری‌ها فاصله بگیرد، به همان اندازه، از توحید فاصله گرفته است. در آیات متعدد، شواهدی بر این مؤلفه وجود دارد. اگر توحید را به منزله نظامی عملی، نقشه زندگی و قالبی اجتماعی برای زیست انسان در نظر بگیریم، جهت و مسیر تمام افعال انسان موحد، اعم از اجتماعی و فردی، رو به ربّ و پروردگار جهانیان خواهد شد که شریکی ندارد: ﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ﴾ (انعام: ۱۶۲-۱۶۳). این آیه به روشنی، بُعد غیرانحصاری آموزه اعتقادی توحید را در حوزه نظر و ذهن نشان می‌دهد و می‌فرماید: بگو نه تنها از نظر عقیده، من موحد و یکتاپرستم، بلکه از نظر عمل، هر کار نیکی که می‌کنم، نماز من و تمام عبادات من و حتی مرگ و حیات من، همه برای پروردگار جهانیان است. برای او زنده‌ام، به خاطر او می‌میرم و در راه او هرچه دارم فدا می‌کنم، تمام هدف من و تمام عشق من و تمام هستی من او است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۶۱). لا شَرِيكَ لَهُ؛ یعنی پروردگار عالم، هیچ شریکی ندارد، در هیچ‌یک از مناطق زندگی من، حتی در غذا خوردنم، نه فقط نماز خواندنم، در حرکاتم، در تلاش و کوشش‌هایم، برای خدا شریکی قائل نیستم. این کشور وجود من، یک سره در اختیار خدا و قلمرو قدرت و فرمان اوست (خامنه‌ای، ۱۳۹۲، ص ۲۰۲).

آیات قرآن نشان می‌دهد باور به خداوند، تنها در قلب و ذهن نیست، و بسیار فراتر از آن، در عمل نیز امتداد می‌یابد: ﴿وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَى أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ﴾ (انعام: ۱۲۱)؛ یعنی اگر به تبعیت از مشرکان، ذبیحه‌ای که نام خدا بر آن برده نشده، خورده شود، آنها نیز مانند مشرکان، مشرک خواهند شد؛ حال یا از این جهت که قائل به سنت مشرکین شده‌اند، و یا از این جهت که با اطاعت ایشان، از اولیای ایشان می‌شوند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۷، ص ۳۳۴)؛ چنان‌که می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ﴾ (مائده: ۵۱).

## ۲-۱-۴. قوام‌یابی و جهت‌گیری اجتماعی سایر عناصر دین

توحید که بنیان آموزه‌های اعتقادی اسلامی را تشکیل می‌دهد، در رویکرد اجتماعی، به شکلی نظام‌مند با سایر عناصر دین در ارتباط تنگاتنگ است و افزون بر اصول دین، تمامی دستورات و فروع دین نیز به واسطه آن، هویت اجتماعی می‌یابند. اساساً هیچ‌یک از آموزه‌های دین، اعم از کلی یا جزئی، بدون در نظر داشتن توحید، معنا نخواهند داشت؛ زیرا توحید مثل روحی که در تمام کالبد مقررات اسلامی وجود دارد، مثل هوای لطیف و رقیقی در تمام اجزای این ساختمان و پیکره‌ای که نامش اسلام است، مثل خون پاک و پاکیزه و صاف و تازه‌ای در سراسر این کالبد و پیکره‌ای که نامش اسلام و دین هست، حتی در همه مویرگ‌ها هست. یک حکم در اسلام را نمی‌توان پیدا کرد که رنگ و نشانی از توحید در آن نباشد (خامنه‌ای، ۱۳۹۲، ص ۱۴۳).

این تفسیر از توحید، این مدعا را که با پایان یافتن نبوت، توجه آسمان به اهل زمین پایان می‌یابد و قرآن هنگامی که پیامبر ﷺ را به عنوان خاتم النبیین معرفی نمود، خواستار این شد که به عقل بشر آزادی و استقلال داده شده و امور این دنیا به عقل بشر واگذار شود، نقض می‌کند؛ چنان‌که می‌فرماید: ﴿يُدَبِّرُ الْأُمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ﴾ (سجده: ۵). افزون بر آن، زمانی که هویت اجتماعی توحید را آشکار سازیم و آن را به عنوان طرح الهی جهانی برای زندگی بشر معنا کنیم، طبیعتاً فرائض دینی مانند نماز، روزه، حج، خمس و زکات، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر و تولی و تبری و... از حوزه مناسکی و فردی خارج شده، هویتی اجتماعی و عینی خواهند یافت. برای مثال، رابطه توحید اجتماعی با نماز در آنجاست که انسان موحد، روزانه عهد بندگی خود در برابر یگانه پروردگار عالمیان را تجدید کرده و با برقراری ارتباط مداوم و پیوسته با منبع لایزال قدرت، از هیچ طاغوت و قدرت‌نمایی، هراس و اضطرابی به دل راه نمی‌دهد.

به تعبیر آیت‌الله خامنه‌ای، اقامه صلاه، فراتر از خواندن نماز، نماز را در جامعه به پا داشتن، همگان را نمازخوان کردن است، نه به معنای اینکه یک عبادت را همه انجام بدهند. جامعه نمازخوان، یعنی جامعه‌ای که می‌گوید: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾، یعنی جز خدا کسی را عبادت و عبودیت نمی‌کند و جز به خدا به هیچ‌کس دیگر اتکاء نمی‌کند و

از کسی استعانت نمی جوید. جامعه نمازخوان یعنی آن جامعه‌ای که هر روز از سردمداران فساد، و از دنباله‌روان فساد، یعنی از ضَّالِّینِ تبری می‌وید (خامنه‌ای، ۱۳۹۲، ص ۵۷).

با رویکرد اجتماعی به توحید، جهاد یعنی از بین بردن هر معبود خدانما و خودخداپندار و برچیدن حکومت هر حاکم غیرالهی. اینجاست که موحد به توحید اجتماعی، نه به منظور شهادت، که برای تحقق عینی و عملی حاکمیت الله و قوانین الهی در روی زمین، جان و مال خود را فدا می‌کند. در این رویکرد، انگیزه اصلی جهاد، احیای توحید و اعتلای کلمه الله و طرد هرگونه شرک و کفر است: «لِتَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَكَلِمَةُ الظَّالِمِينَ هِيَ السُّدَى» (نهج البلاغه، حکمت ۳۷۳) تا کلام خدا بلند و گفتار ستمگران پست گردد.

۳۷

مؤلفه‌های «توحید اجتماعی» در قرآن تأکید بر اندیشه‌های آیت‌الله خامنه‌ای

در فریضه امر به معروف و نهی از منکر، کاربرد افعال «يَدْعُونَ»، «يَأْمُرُونَ» و «يَنْهَوْنَ»، در آیه «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (آل عمران: ۱۰۴) به جای اوصاف: «الداعون، الامرون و الناهون» می‌رساند که این گروه منتخب باید انقلاب توحیدی اسلام را زنده نگه دارند و پیوسته رشد و گسترش دهند، و علاوه بر دعوت و رهبری، دارای چنان قدرت امر و نهی باشند که از مردم، ناشی و حمایت می‌شود و بدان نیرو می‌بخشد تا آن گروه به پیکر زنده اجتماع، سلامت و حیات و حرکت بخشد، مانند قلبی که منظم می‌تپد و خون را در رگ ن می‌اندازد و ریه‌ای که دم به دم هوای پاک را به همه اندام‌ها و جوارح می‌رساند (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۵، ص ۲۶۰).

در رابطه با فرایضی مانند خمس و زکات، که ذاتاً ماهیتی اجتماعی دارند، و با در نظر گرفتن لزوم رفع نیاز مستضعفان و به حداقل رساندن تبعیض اقتصادی بین افراد در یک جامعه توحیدی، که پیش از این گذشت، امری بسیار روشن است. رابطه توحید با تولی و تبری را نیز در همان حاکمیت مطلق الهی و جهت‌گیری حب و بغض باید تبیین کرد. یک فرد موحد نمی‌تواند همزمان محبت خدا و غیر را در دل داشته باشد و اساساً امکان‌پذیر نیست؛ چنان‌که می‌ماید: «مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِّنْ قَلْبَيْنِ فِيْ جَوْفِهِ» (احزاب: ۴).

آیه شریفه می‌فرماید هر انسانی یک قلب دارد که در آن، ادراک، احساس، تعلق و تعهد یکی است. پس در زمان و محل واحد و از یک جهت واحد، دو تصور و درک متضاد در

آن قرار نمی‌گیرد، مانند توحید و شرک و یا محبت خدا و محبت شیطان و دوستی با دوستان خدا و با دشمنان او، و نه التزام به دو تعهد متفاوت، مانند التزام به قانون خدا و التزام به قانون غیرخدا. و به همین دلیل، مسئله، اطاعت خدا و آنچه مسلمان در خط ایمان به آن پایبند است، بود که با اطاعت از کافران و منافقان تناسبی ندارد. پس همچنان که اجتماع دو التزام قلبی متضاد امکان ندارد، در عمل نیز چنان نخواهد بود (فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۸، ص ۲۵۵).

هدف خداوند از این سخن آن است که انسان نمی‌تواند در آن واحد، به دو چیز متفاوت ایمان بیاورد. مثلاً به دینی ایمان بیاورد که ستمگری و تجاوز را حرام می‌کند، نظیر اسلام و مسیحیت و در همان وقت، ستمگری و تجاوز را حلال بشمارد، مگر اینکه این انسان، دو قلب، دو صورت و دو زبان داشته باشد (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۶، ص ۱۹۰) که امکان ندارد.

بنابراین در جامعه توحیدی باید موضع‌گیری‌ها، صف‌بندی‌ها و جبهه‌ها که رو به خداست، و نیز تفکیک دوست از دشمن، به صورت شفاف و علنی مشخص شود و این امر در تمام شئون زندگی و سرتاسر حیات انسان جاری باشد؛ یعنی هم حزبی و هم جبهگی انسان موحد با خداوند، از اعلام زبانی و سخن گرفته تا حوزه اندیشه و قلم و مال و جان و پست و مقام و... در این مسیر اظهار دوستی با دوستان خدا و ابراز دشمنی با دشمنان خدا ضروری است و دو روی یک سکه‌اند و خداوند نیز آن را عامل پیروزی حزب خدا معرفی می‌کند: ﴿وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾ (مائده: ۵۶).

## ۲-۲. تشریح مؤلفه دوم: نفی عبودیت ماسوی الله

مؤلفه دوم توحید اجتماعی، نفی عبودیت ماسوی الله است که آیات متعددی بر آن دلالت می‌کنند؛ طبق این آیات، خداوند در اطاعت و بندگی، یگانه است و هرگونه اطاعت از غیر خدا، نارواست. مهم‌ترین مؤلفه‌های زیرمجموعه مؤلفه اصلی و پایه‌ای «نفی عبودیت ماسوی الله» عبارتند از:

### ۱-۲-۲. نفی حکومت طاغوت‌ها و لزوم تشکیل نظام الهی

از مؤلفه‌های مهم «نفی عبودیت ماسوی الله» در سطح حاکمیتی، نفی حکومت طاغوت‌ها

و لزوم تشکیل نظام الهی است که شواهد قرآنی فراوانی بر آن وجود دارد. در آیات متعددی، هرگونه اطاعت و فرمانبرداری از غیر خدا، اعم از هوای نفس، راهبان و طاغوت‌ها، به شدت توبیخ و نهی شده است:

﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَ رُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ (توبه: ۳۱)؛ (آنها) دانشمندان و راهبان خویش را معبودهایی در برابر خدا قرار دادند.

مطابق با روایات تفسیری ذیل آیه از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام که قبلاً نیز اشاره شد، آنها علماء و راهبان خود را نمی‌پرستیدند و سجده نمی‌کردند، و برای آنها نماز و روزه به جا نمی‌آوردند، بلکه احکام آنها را در حلال و حرام می‌پذیرفتند؛ یعنی اگر حرامی را حلال می‌کردند یا حلالی را حرام، از آنها تبعیت می‌کردند (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۸۶-۸۷). این مسئله نشان می‌دهد چنان‌که گفته شد، دایره شرک بسیار گسترده است و هر تبعیت و پیروی غیرمشروع و مستقل از خداوند را شامل می‌شود (ر.ک: خامنه‌ای، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۱۳۸-۱۴۰).

امام صادق علیه السلام ذیل این آیه ﴿وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا﴾ (مریم: ۸۱-۸۲)؛ و آنان غیر از خدا، معبودانی را برای خود برگزیدند تا مایه عزتشان باشد! (چه پندار خامی!) می‌فرماید: پرستش و عبادت، به رکوع و سجده نیست؛ بلکه عبادت همان اطاعت است و هرکس مخلوقی را در معصیت خداوند، اطاعت کند، او را پرستیده است (قمی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۵۵).

انسان مشرک، قانون‌گذاری و تشریح را در اختیار احبار، راهبان و یا عالمان دینی دنیاپرست می‌داند: ﴿وَ اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَ رُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾. به اعتقاد فرد مشرک، احبار و راهبان، صلاحیت قانون‌گذاری دارند و می‌توانند در مقابل اخذ مال ناچیز دنیا، حرام خدا را حلال و حلال او را حرام نمایند (سبحانی، ۱۳۸۰، ص ۵۵-۵۶). این امر تا خودخداپنداری نیز پیش رفته که نمونه آن فرعون است: ﴿إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ﴾ (قصص: ۴) و ﴿فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى﴾ (نازعات: ۲۴) و قومش را بی‌ارزش داشت تا همه مطیع او شوند: ﴿فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَطَاعُوهُ﴾ (زخرف: ۵۴).



فرعون، خود را از تمام خدایانی که مردم بدان‌ها متلزم بودند، بالاتر می‌دانست و استکبار او تا جایی بود که خودش را در جایگاهی می‌دید که مردم باید او را پرستش کرده و در تمام چیزها از او اطاعت کنند و به همین دلیل هم حرمتی برای انسانیت آنها قائل نبود. پسرانشان را ذبح می‌کرد و زنانشان را به اسیری می‌گرفت (فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۲۴، ص ۳۶-۳۷).

در برخی آیات نیز هوای نفس، معبود انسان مشرک قرار می‌گیرد: ﴿أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ﴾ (جاثیه: ۲۳)؛ آیا دیدی کسی را که معبود خود را هوای نفس خویش قرار داده و خداوند او را با آگاهی (بر اینکه شایسته هدایت نیست) گمراه ساخته است؟!

این بیان در تبعیت از هوای نفس وسعت دارد و لذات و شهوات حسی را که تابع ضوابط حقیقی، که آنها را به جهت مصلحت انسانی محدود می‌کنند، نیستند و از وحی الهی و توازن در خط ایمانی عدول می‌کنند، شامل می‌شود. نکته مهم که از این آیه به دست می‌آید، این است که الوهیت مسئله‌ای نیست که صرفاً به مباحث نظری و تصورات عقلی تعلق داشته باشد؛ بلکه آگاهی عملی است که ممارست در عالم واقع را مجسم، و جهت‌گیری عملی اهتمام انسان‌ها را تعیین می‌کند و بر کل مشاعر و افعال آنها حاکم است (ر.ک: فضل الله، ۱۴۱۹، ج ۲۰، ص ۳۲۶).

آیت الله خامنه‌ای در این باره می‌فرماید:

توحید، یک معنای شامل و عام در طول تاریخ است. همیشه که بت‌های مکه و بت‌سنگی و چوبی وجود ندارد. معنا و روح توحید، عبارت است از اینکه انسان از غیر خدا، عبودیت نکند و مقابل غیر خدا، جبهه بندگی به زمین نساید. این معنای عبودیت کامل و خالص است... دایره عبودیت، دایره وسیعی است. قید و بندهایی که به بشر بسته می‌شود، هریک نوعی عبودیت برای انسان به وجود می‌آورد. عبودیت نظام‌های اجتماعی غلط، عبودیت آداب و عادات غلط، عبودیت خرافات، عبودیت اشخاص و قدرت‌های استبدادی، عبودیت هواهای نفسانی که از همه رایج‌تر است و عبودیت پول، زر و زور. اینها انواع عبودیت است (بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۷۳/۱۰/۱۰).

حتی معنای اجتماعی عبادت بت‌های بی‌جان در زمان بعثت پیامبر ﷺ نیز عبارت

است از ساختمان غلط و سیستم حاکم اجتماعی آن روز. همان سیستم طبقاتی غلط جاهلی که آن روز بر مردم حاکمیت داشت. عبادت بت در حقیقت، یعنی عبادت آن سیستم (ر.ک: خامنه‌ای، ۱۴۰۱، ص ۲۸۳).

این امر امروزه مصادیق جدیدی یافته است. در نگاهی عمیق، اطاعت از هر نوع قدرت سیاسی - مذهبی غیر الهی، و دل بستن و چشم امید دوختن به امید و یاری او یا ترس از رویگردانی و تبعات خشم او می‌تواند جلوه جدیدی از شرک ورزی باشد.

در آیات دیگر، از طاغوت سخن به میان آمده است: ﴿فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى﴾ (بقره: ۲۵۶). طاغوت در مواردی استعمال می‌شود که طغیان

۴۱

مؤلفه‌های «توحید اجتماعی» در قرآن با تأکید بر اندیشه‌های آیت‌الله خامنه‌ای

به واسطه آن حاصل می‌گردد، مانند اقسام معبودان غیر خدا از جمله بت‌ها و شیاطین و جن و پیشوایان ضلالت و هر متبوعی که خداوند به تبعیت از آن راضی نیست و در مذکر و مونث و مفرد و تثنیه و جمع مساوی است و تغییر نمی‌کند (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۳۴۴).

بنابراین معیار تشخیص طاغوت، طغیان و خروج از عبودیت الهی است.

در آیه شریفه، کفر به طاغوت، بر ایمان به خدا مقدم شده تا ترتیب فعل جزاء رعایت شود؛ یعنی تمسک به عروه الوثقی، تنها با ترک تمام چیزهای دیگر حاصل می‌شود، یعنی تمسک، یک ترک می‌خواهد و یک اخذ. لذا کفر به طاغوت، بر ایمان مقدم شد. استمساک، گرفتن محکم است و عروه، دلالت بر تعلق می‌کند و این یعنی سعادت حقیقی، مستقر نشده و امیدی به کسب آن نیست، مگر با ایمان به خداوند و کفر به طاغوت (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۳۴۴).

از تقابل بین «الله» و «طاغوت» نیز چنین به دست می‌آید که هر ولایت و هر نظام و حکومتی جز ولایتِ الله، طاغوتی است.

در مکتب توحیدی، مسلمانی حق ندارد اطاعت بی‌قید و شرط انسانی را بپذیرد، زیرا این کار مساوی است با پرستش او. همه اطاعت‌ها باید در چهارچوب اطاعت خدا درآیند و پیروی از دستور انسانی تا آنجا مجاز است که با قوانین خدا مخالفت نداشته باشد؛ اما متأسفانه مسلمانان با فاصله گرفتن از این دستور مهم اسلامی و برپا ساختن بت‌های انسانی، گرفتار تفرقه‌ها، پراکندگی‌ها، استعمارها و استثمارها شده‌اند و تا این بت کسته نشوند و

کنار نروند، نباید انتظار برطرف شدن نابسامانی‌ها را داشته باشند. اصولاً این گونه بت پرستی، از بت پرستی‌های زمان جاهلیت که در برابر سنگ و چوب سجده می‌کردند، خطرناک‌تر است؛ زیرا آن بت‌های بی‌روح، پرستش‌کنندگان خویش را هیچ‌گاه استعمار نمی‌کردند، اما انسان‌هایی که به شکل «بت» درمی‌آیند بر اثر خود امگی، پیروان خود را به زنجیر اسارت می‌کشند و گرفتار همه گونه انحطاط و بختی می‌گردانند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۳۶۷-۳۶۸).

بنا به حاکمیت الله در عالم هستی، طبیعت توحید اجتماعی، آزادی از هر قید و بند و عبودیت هر معبودی غیر از خدا، مبارزه با ظلم و حمایت از ظالم بدون لحاظ حد و مرزهای جغرافیایی و اقلیمی و در نظرگرفتن پیروی از مذاهب و فرق مختلف است.

#### ۲-۲-۲. نفی هرگونه انحصارطلبی و امتیازخواهی

مؤلفه دیگر توحید اجتماعی که زیرمجموعه «نفی عبودیت ما سوی الله» قرار می‌گیرد، نفی هرگونه امتیازخواهی و خودبرتربینی و صف‌بندی بین انسان‌ها است؛ زیرا همه موجودات عالم، از حیث بندگی در مقابل پروردگار، یکسان هستند. واکاوی مفهوم توحید اجتماعی نشان می‌دهد انحصارطلبی و امتیازخواهی، که ریشه در خودپرستی و منفعت‌طلبی و پیروی از هوای نفس دارد، در رویکرد اجتماعی به توحید جایگاهی ندارد.

معضل خودبرتربینی و انحصارطلبی، هم در زمان جاهلیت عرب و هم در اقوام دیگر وجود داشته که قرآن به شدت آن را رد می‌کند. بعد از انتشار خبر بعثت پیامبر ﷺ سران قریش به این مسئله معترض بودند. قرآن درباره ویژگی انحصارطلبی آنها و اینکه اعتراض داشتند چرا نبوت به یکی از اشراف مکه یا طائف نرسید، چنین بازگو می‌کند: ﴿وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ﴾ (زخرف: ۳۱). طبق گزارش‌های تاریخی گروه‌های محروم و مستضعف جامعه، که تحت ستم و حکمرانی مستبدانه حکومت‌های ظالم قرار داشتند، از پیشگامان ایمان به انبیای الهی بودند و این مسئله، علت مخالفت حاکمان برتری‌جو و مایه استهزاء انبیای الهی از جمله حضرت نوح بوده است: ﴿فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا تَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَمَا تَرَاكَ إِلَّا اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بُادِي الرَّأْيِ وَمَا تَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ﴾

(هود: ۲۷)؛ اشراف کافر قومش (در پاسخ او) گفتند: «ما تو را جز بشری همچون خودمان نمی‌بینیم! و کسانی را که از تو پیروی کرده‌اند، جز گروهی اراذل ساده‌لوح، مشاهده نمی‌کنیم؛ و برای شما فضیلتی نسبت به خود نمی‌بینیم؛ بلکه شما را دروغگو تصور می‌کنیم!».

آنچه از قرآن به دست می‌آید این است که حضرت نوح عَلَيْهِ السَّلَام اولین پیامبری است که با بت پرستی مواجه شده و برای اقامه توحید علیه بت پرستی قیام کرده است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۰، ص ۱۹۸): «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ أَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمِ أَلِيمٍ» (هود: ۲۵-۲۶)؛ و به حقیقت، ما نوح را به سوی قومش به رسالت فرستادیم (او قومش را گفت) که من با بیان روشن برای نصیحت و هشدار شما آمدم که غیر خدای یکتا کسی را نپرستید.

در مقابل این دعوت، اشراف قوم او به برتری مادی و غیرمادی خود احتجاج کرده و دعوت نوح به پرستش خداوند و ترک عبادت بت‌ها را نمی‌پذیرند: «فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا تَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَمَا تَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِادِّئِ الرَّأْيِ وَمَا نَرَىٰ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ» (هود: ۲۷)؛ سران کافران قومش پاسخ دادند که ما تو را مانند خود بشری بیشتر نمی‌دانیم و در بادی نظر، آنان که پیرو تو هستند، اشخاصی پست و بی‌قدر بیش نیستند و ما هیچ‌گونه مزیتی برای شما نسبت به خود نمی‌بینیم!

منظور آنها از این جملات این بود که ما می‌بینیم پیروان تو، طبقه پست و حقیر قوم هستند و اگر ما از تو پیروی کنیم و از زمره آنها به شمار آییم، با شرافت و منزلت اجتماعی ما منافات خواهد داشت. لازمه کلام اینان، اعتقاد عمومی بر این امر است که اگر کلام حق، نافع باشد، شرفاء و بزرگان و صاحبان قدرت، از آن تبعیت می‌کنند و اگر ایشان از آن استنکاف کنند یا طبقه ضعیف و پایین مانند بردگان و مساکین و فقرایی که بهره‌ای از مال و جاه و جایگاهی نزد عامه ندارند، بپذیرند، خیری در آن نیست! (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۰، ص ۲۰۳-۲۰۴).

در این نگاه، اعتقاد به برتری جویی و تبعیض طبقاتی که نتیجه عدم پرستش خداوند واحد و منتفی ندانستن پرستش بت‌ها است، کاملاً مشهود است. گاهی نیز این امتیازجویی، به دلایل مذهبی و از طریق یا دادن نسبت فرزند داشتن به خداوند و منسوب کردن عزیر یا مسیح به خدا

(توبه: ۳۰) یا منسوب دانستن به خداوند صورت می‌گرفته است: ﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَىٰ نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ﴾ (مائده: ۱۸)؛ یهود و نصاری گفتند: «ما، فرزندان خدا و دوستان (خاص) او هستیم.» مراد ایشان این نبود که پسران واقعی خداوند باشند، بلکه منظورشان امری مجازی است. گویا به منزله پسران نزد پدر و شاهزادگانی هستند که جدا از رعیت قرار گرفته و به صورت خاص، امتیاز نزدیکی به خداوند را دارند. امتیازی که موجب می‌شود با آنها معامله رعیت نشود و از اجرای قوانین و احکامی که بین مردم جاری است، مستثناء هستند، به آنها توهین نمی‌شود و مانند دیگران مجازات نمی‌شوند و به میزان انتساب، محبوب و دارای کرامتند و در یک کلام مدعی بودند که از خواص درگاه خداوند و با عطف عبارت «وَأَحِبَّاؤُهُ»، محبوبان او هستند، و برای خداوند، راه و مجوزی برای عذاب دادنشان نیست؛ هرچند دعوت حقه‌اش را نپذیرند و هر کار مکروهی که خواستند، بکنند و هر کار واجبی را که نخواهند ترک کنند؛ زیرا لازمه معنای خاص و محبوب خدا بودن همین است که از هر مکروه و محذوری در امنیت کامل باشند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۵، ص ۲۴۸-۲۴۹). اساساً پدر، فرزندانش را عذاب نمی‌کند و محب، از محبوبانش انتقام نمی‌گیرد، پس نسبت به اعمال یا ترک آنها در آزادی کامل هستند؛ زیرا فوق قانونند و همچنان که با مخالفان رفتار می‌شود، با آنها معامله نخواهد شد (فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۸، ص ۱۰۴).

خداوند این عقیده را در سوره مریم طی چندین آیه نقل و به شدت و با لحنی تند رد می‌کند:

﴿وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًا أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا وَمَا يُنْبِئُ لِلرَّحْمَنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا إِنَّ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتِي الرَّحْمَنِ عَبْدًا لَقَدْ أَحْصَاهُمْ وَعَدَّهُمْ عَدًّا﴾ (مریم: ۸۸-۹۴)؛ آنها گفتند: خداوند رحمان، فرزندی برای خود اختیار کرده! چه سخن زشت و زننده‌ای آوردید! نزدیک است آسمان‌ها به خاطر این سخن از هم متلاشی گردد، و زمین شکافته شود و کوه‌ها به شدت فرو ریزد! از این رو که برای خداوند رحمان، فرزندی ادعا کردند و هرگز سزاوار نیست که او فرزندی برگزیند. تمام کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند، بنده اویند. همه آنها را احصا کرده و دقیقاً شمرده است.

از لحن آیه به دست می‌آید که مسئله، خیلی مهم است. خداوند آن چیزی که به عنوان عقیده ارائه می‌کند، در تامین اهداف الهی دخالت دارد و آنچه که به عنوان عقیده فاسد نفی می‌کند، چیزی است که در تامین فساد جامعه دخالت دارد. نفی عقیده فاسد به معنای نفی رگه فساد در جامعه بشری است. اعتقاد به فرزند داشتن خداوند در جامعه، مفاسدی دارد و در حقیقت، بهانه‌ای است برای اینکه بندگان غیر از اینکه بنده خدا هستند، بنده یک نفر دیگر هم بشوند (خامنه‌ای، ۱۳۹۲، ص ۱۵۳).

به گفته آیت‌الله خامنه‌ای، عامل اصلی تبعیض و فاصله طبقاتی، تفکرات شرک‌آلود، و لازمه اقامه توحید در جامعه که مبنای فکری، اعتقادی، اجتماعی و عملی است، نفی هرگونه بیگانگی و تبعیض خواهد بود:

در جامعه‌ای که بر مبنای شرک بنا شده باشد، طبقات انسان هم جدای از یکدیگر و بیگانه از یکدیگرند... در این جامعه، انسان‌ها از هم جدا می‌افتند؛ یکی به یک خدا، دیگری به خدایی دیگر، و سومی به خدایی دیگر. در جامعه‌ای که بر مبنای شرک باشد، میان آحاد انسان و طوایف انسان، یک دیوار غیر قابل نفوذ و یک دره جدایی غیر قابل وصل هست. درست بالعکس، در جامعه توحیدی، وقتی مبدأ هستی و صاحب هستی و سلطان عالم وجود و حی و قیومی که همه حرکات عالم و پدیده‌های عالم، مرهون اراده او و قدرت او است، وقتی این موجود قاهر، یکی است، انسان‌هایی که در این جامعه هستند، چه سیاه و چه سفید، دارای خون‌های مختلف، دارای نژادهای مختلف، دارای وضعیت اجتماعی مختلف، همه چون به آن خدا وصلند، به یک جا متصلند و از یک جا مدد و کمک می‌گیرند. (بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان و طلاب به مناسبت روز وحدت حوزه و دانشگاه، ۱۳۶۸/۹/۲۹)

این امر، زمانی که سرلوحه تمام جوامع انسانی قرار گیرد، با یکسان دانستن انسان‌ها در برابر خداوند، زمینه هر نوع سوءاستفاده و صف‌بندی شرک‌گونه و تافته جدا بافته بودن و خدایی کردن را از بین می‌برد.

۲-۲-۳. نفی تمام تئوری‌های غیرالهی در نظام خانوادگی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و ...

از دیگر مؤلفه‌های معنابخش توحید اجتماعی که زیرمجموعه مؤلفه پایه‌ای «نفی عبودیت ما سوی الله» تبیین می‌شود، نفی و بطلان تمام نگرش‌ها، ایده‌ها و تئوری‌های غیرالهی در نظام‌های خانوادگی، اقتصادی و روابط اجتماعی و سیاسی است؛ زیرا وقتی حاکمیت مطلق الهی محور قرار گرفت، دستورالعمل زندگی نیز باید از سوی او یا به امضای او باشد؛ چه اینکه آیین او آیینی است مستقیم، در نهایت راستی و درستی، جاویدان و قائم به امور دین و دنیا و جسم و جان: ﴿قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قَيِّمًا﴾ (انعام: ۱۶۱)، و هرچه منسوب به غیر اوست، گرچه رأی اکثریت باشد، ظن و گمان است که به واقع راهی ندارد و نتیجه آن دوری از خداست: ﴿وَإِنْ تُطِيعْ أَكْثَرٌ مِّنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ﴾ (انعام: ۱۱۶). در تفسیر این آیه گفته شده:

آن کسانی که راه‌ها و شیوه‌ها را برای زندگی مردم جعل و پیشنهاد می‌کنند، آیا یقین دارند به صحت این راه‌ها؟ اگر از ساده‌دلی یقین کنند، باید آرزو کرد چهل یا پنجاه سال در دنیا بمانند تا ببینند چگونه نقشه‌های محکم، خراب از آب درآمد! یقین هم ندارند! با تخمین و گمان و فرضیه و تئوری می‌خواهند مردم دنیا و جامعه را اداره کنند، اما خدا کسی را با تئوری اداره نمی‌کند. با متن واقعیت و با علم و دانش به معنای واقعی، انسان‌ها را به راه راست هدایت می‌کند (خامنه‌ای، ۱۳۹۲، ص ۲۰۰).

بنابراین، جامعه مؤمن به رسالت انبیاء، هیچ‌گونه اجباری در خود برای پیروی از نظر اکثریت در تصویب قوانین نمی‌بیند؛ زیرا برنامه‌ها و قوانین انبیای راستین، بی‌ازهرگونه عیب و نقص و اشتباه است و با آنچه اکثریت جایز الخطا تصویب می‌کند، قابل مقایسه نیست. یک نگاه در چهره جهان کنونی و حکومت‌هایی که بر اساس اکثریت‌ها بنا شده و قوانین نادرست و آمیخته با هوس‌ها که گاهی از طرف اکثریت‌ها به تصویب می‌رسد، نشان می‌دهد که اکثریت عددی، دردی را دوا نکرده است. بسیاری از جنگ‌ها را اکثریت‌ها تصویب کرده‌اند و بسیاری از مفاسد را آنها خواسته‌اند. این نشان می‌دهد که انسان به وسیله عقل خود، بدون شک، حقایقی را درک می‌کند، و راه هدایت و ضلالت را تا حدودی می‌فهمد؛ ولی مسلماً فروغ چراغ



عقل، و شعاعش محدود است، و ممکن است بسیاری از مطالب، از دید عقل مخفی بماند؛ به علاوه، انسان در معلوماتش گرفتار اشتباه نیز می‌شود و به همین دلیل، نیاز به رهبران و راهنمایان الهی دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۴۱۴-۴۱۵). بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که تمام نظریات غیرالهی مربوط به نظام خانوادگی، اقتصادی، روابط اجتماعی و سیاسی، تا جایی که از ندای وحیانی جدا افتاده باشند و فارغ از وحی الهی باشند، جز گمراهی، فریب و خسران، نتیجه‌ای نخواهند داد، ولو اکثریت، قائل به آن باشند؛ زیرا علم حقیقی جز به اراده و با اتصال به منبع وحیانی حاصل نخواهد شد. از اینجا به دست می‌آید که هرگونه وابستگی و وادادگی مقابل نظریات علوم انسانی غربی، محکوم به شکست است و هر نظریه، طرح و الگو در حوزه‌های علوم انسانی، باید با محوریت توحید باشد.

## نتیجه‌گیری

بر اساس یافته‌های این مقاله، مطابق آیات قرآن و دیدگاه‌های آیت‌الله خامنه‌ای، ذات توحید که در عبارت «لا اله الا الله» انعکاس یافته است، ماهیتی اجتماعی داشته و شناخت و بینشی کلان، عمل‌زا و تکلیف‌آفرین است که در همه ابعاد و شئون زندگی جریان دارد. اما ایمان به ربوبیت و الوهیت خداوند، غالباً در اندیشمندان مسلمان و عملکردهای فردی‌شان، تثبیت و در قالب عبادات مصطلح، جلوه‌گر شده است و جنبه نفی و وانهادن معبودان غیر خداوند، تاکنون از سوی غالب اندیشمندان نادیده گرفته شده و کمتر در عمل اجتماعی نمود یافته است. بر اساس خوانش اجتماعی از توحید، که معرفتی عمل‌زا، کل‌نگر و جامعه‌محور است و بر پایه دو مؤلفه اصلی نفی و اثباتی قوام یافته، توحید فراتر از عبادت مصطلح، دستورالعملی کلی برای زندگی، تحلیل و فهم می‌شود و معنای توحید اجتماعی در دو حیث نفی، یعنی نفی عبودیت غیر از الله، و حیث ایجابی، یعنی پذیرش ربوبیت الهی در تمام عالم هستی و تدبیر امور، قابل تبیین است. نفی عبودیت غیر از الله، در نفی حکومت طاغوت‌ها و لزوم تشکیل نظام الهی، نفی هرگونه انحصارطلبی و امتیازخواهی و نفی تمام تئوری‌های غیر الهی در نظام خانوادگی، اقتصادی و روابط اجتماعی، سیاسی عینیت می‌یابد و زمینه را برای پذیرش هدفداری خلقت و مسئولیت‌زایی نسبت به جامعه و عالم هستی، پذیرش حاکمیت مطلق الله در تمام ابعاد جامعه، جهت‌گیری تمام اعمال فردی و اجتماعی به سوی خدا، قوام‌یابی و جهت‌گیری اجتماعی سایر عناصر دین که از زیرمؤلفه‌های ربوبیت خداوند هستند، فراهم می‌سازد. اعتقاد به ربوبیت خداوند و نفی عبودیت غیر او و التزام عملی اجتماعی به این دو مؤلفه، جامعه را در مسیر توحیدی شدن قرار خواهد داد.

## فهرست منابع

\* قرآن کریم؛ مترجم: ناصر مکارم شیرازی.

\* نهج البلاغه.

۱. پیشوایی، مهدی؛ تاریخ اسلام؛ قم: نشر معارف، ۱۳۷۹ش.
۲. خامنه‌ای، سید علی؛ طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن (سلسله جلسات استاد سید علی خامنه‌ای، رمضان ۱۳۵۳ش)؛ قم: صهباء، ۱۳۹۲ش.
۳. -----؛ تفسیر سوره حمد؛ تهران: انتشارات انقلاب اسلامی، ۱۴۰۱الف.
۴. -----؛ تفسیر سوره بقره؛ تهران: انتشارات انقلاب اسلامی، ۱۴۰۱ب.
۵. -----؛ تفسیر سوره براءت؛ تهران: انتشارات انقلاب اسلامی، ۱۴۰۱ج.
۶. -----؛ تفسیر سوره تغابن؛ تهران: انتشارات انقلاب اسلامی، ۱۴۰۱د.
۷. سبحانی، جعفر؛ مرزهای توحید و شرک در قرآن؛ تهران: مشعر، ۱۳۸۰ش.
۸. طالقانی، سید محمود؛ پرتوی از قرآن؛ تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲ش.
۹. طباطبایی، سید محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: مؤسسه اعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ش.
۱۰. عیاشی، محمد بن مسعود؛ التفسیر (تفسیر ایشی)؛ تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۸۰ق.
۱۱. فضل الله، سید محمدحسین؛ من وحی القرآن؛ بیروت: دار الملائک، ۱۴۱۹ق.
۱۲. فخر رازی، محمد بن عمر؛ التفسیر الکبیر؛ بیروت: دار الحیا التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۱۳. قرشی بنابی، علی اکبر؛ تفسیر احسن الحدیث، تهران: بنیاد بعثت، ۱۳۷۵ش.
۱۴. قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر القمی؛ تحقیق: سید طیب موسوی جزائری؛ قم: دارالکتاب، ۱۳۶۳ش.
۱۵. مغنیه، محمد جواد؛ التفسیر الکاشف، قم: دارالکتب الاسلامی، ۱۴۲۴ق.
۱۶. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ش.
۱۷. ایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار مقام معظم رهبری؛ <https://farsi.khamenei.ir>